



## آسیب شناسی: آسیب شناسی تربیتی مهدویت

پدیده آورده (ها) : باقری، خسرو

فلسفه و کلام :: انتظار موعود :: پاییز 1380 - شماره 1

از 226 تا 239

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/896941>

دانلود شده توسط : زهرا عسگری

تاریخ دانلود : 11/03/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت

● دکتر خسرو باقری



### مقدمه

آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت، یکی از مصداق‌های بحث عام‌تری است که از آن، به عنوان آسیب‌شناسی در تربیت دینی یاد شده است. برای توضیح این که مقصود از آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت چیست، نخست باید به جنبه‌ی تربیتی مهدویت اشاره کرد. اعتقاد به وجود و ظهور امام مهدی (عج)، از جمله‌ی اعتقادات اسلامی و شیعی است و هم‌چون سایر اجزای این اعتقادات، لوازم تربیتی معینی بر آن مترتب است. بر این اساس، مهدویت، تنها مسأله‌ای اعتقادی نیست، بلکه از بعد تربیتی نیز برخوردار است. هنگامی که ما مشخص می‌کنیم بر اساس متون روایی، اعتقاد به وجود و ظهور مهدی (عج)، ضروری است، مجموعه‌ای دانشی را برای افراد فراهم نموده‌ایم. اما هنگامی که این مجموعه‌ی دانشی، به همراه خود، تحولات هیجانی، عاطفی و عملی معینی را ایجاد می‌کند که ضمن آن، افراد می‌کوشند خود را برای یآوری امام مهدی (عج) مهیا سازند، چهره‌ی تربیتی مهدویت آشکار می‌گردد.

با توجه به جنبه‌ی تربیتی مهدویت، اکنون می‌توان مقصود از آسیب‌شناسی

معطوف به آن را مشخص کرد. در این جا، آسیب‌شناسی، حاکی از بازشناسی موارد سوء برداشت یا سوء عملکرد در جریان تربیتی مهدویت است. تا جایی که به ذات دین، مشتمل بر مهدویت، مربوط است، نمی‌توان از آسیب و آسیب‌شناسی سخن به میان آورد. اما هنگامی که جریان تربیت دینی، مشتمل بر بعد تربیتی مهدویت، شکل می‌گیرد، امکان ظهور آسیب و بنابراین آسیب‌شناسی فراهم می‌گردد؛ زیرا در جریان تربیت دینی، دست آدمی گشوده می‌شود و اکنون اوست که باید با فهمی که از دین کسب می‌کند، به عمل روی آورد و زمینه‌ی تحقق برداشت‌های خود را هموار کند. در طی این مسیر است که افق کوتاه دید آدمی، بدفهمی‌ها را در دامن می‌پرورد، چنان‌که دامنه‌ی محدود همّت او، بدکرداری‌ها را در پی می‌آورد. از این رو، آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت، تلاشی برای بازشناسی این گونه لغزش‌های فکری و عملی در جریان تحقق بخشیدن به بعد تربیتی مهدویت است.

اما چنان‌که اشاره شد، آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت، خود، موردی از بحث عام‌تر آسیب‌شناسی تربیت دینی و اسلامی است. به عبارت دیگر، همه‌ی انواع آسیب‌شناسی در تربیت دینی، در هر یک از موارد آن نیز صادق خواهد بود. به این ترتیب، رابطه‌ی آسیب‌شناسی تربیت دینی با آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت، رابطه‌ی کلی و جزئی خواهد بود. یعنی آن‌چه به طور کلی در مورد نخست صادق است، به نحو جزئی و مصداقی، در مورد دوم نیز صادق خواهد بود.

بر این اساس، چارچوب آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت باید بر حسب چارچوب کلی آسیب‌شناسی تربیت دینی و اسلامی صورت‌بندی شود. نگارنده، پیش‌تر در مقاله‌ای تحت عنوان «آسیب و سلامت در تربیت دینی»، چارچوبی کلی برای بحث پیشنهاد کرده است.<sup>۱</sup>

در نوشتار حاضر، با مبنا قرار دادن چارچوب مذکور، در مورد خاص مهدویت به بحث از آسیب‌شناسی تربیتی خواهیم پرداخت. در چارچوب مبنایی، آسیب‌شناسی تربیت دینی، در هفت محور تنظیم شده است. در هر یک از این محورها، دو سوی لغزش و آسیب و یک حدّ میانه، به منزله‌ی شاخص سلامت

مطرح گردیده است. در این جا، فهرست محورهای مذکور ذکر می‌گردد و در متن مقاله، با اشاره‌ای کوتاه در توضیح هر یک، مستندات در خصوص بحث اصلی این نوشتار یعنی مهدویت به دست داده خواهد شد.

محورهای اصلی آسیب‌شناسی تربیت دینی به قرار زیر است:

۱. آسیب‌ها: حصاربندی و حصارشکنی؛ سلامت: مرزشناسی.
۲. آسیب‌ها: کمال‌گرایی (غیرواقع‌گرا) و سهل‌انگاری؛ سلامت: سهل‌گیری.
۳. آسیب‌ها: گسست و دنباله‌روی؛ سلامت: هدایت.
۴. آسیب‌ها: مرید پروری و تک‌روی؛ سلامت: امامت.
۵. آسیب‌ها: قشری‌گری و عقل‌گرایی؛ سلامت: عقل‌ورزی.
۶. آسیب‌ها: خرافه‌پردازی و راززدایی؛ سلامت: حق‌باوری.
۷. آسیب‌ها: انحصارگرایی و کثرت‌گرایی؛ سلامت: حقیقت‌گرایی مرتبتی.

محور اول - آسیب‌ها حصاربندی و حصارشکنی؛ سلامت: مرزشناسی.

اشاره: در این محور، آسیب‌های تربیت دینی، در دو سوی متقابل، حصاربندی و حصارشکنی نامیده شده‌اند. در حصاربندی، نظر بر این است که خط مشی اساسی برای تربیت دینی افراد، دور نگاه داشتن آنان از بدی و نادرستی است. این شیوهی قرنطینه‌سازی، خود، یکی از منشأهای آسیب‌زاست؛ زیرا با مانع شدن آنان از مواجهه با بدی و نادرستی، توان مقاومت را در آنان تحلیل می‌برد. قرنطینه‌سازی، تنها به صورت موقت و در برخی از مراحل اولیه‌ی تربیت رواست، اما تبدیل آن به خط مشی اساسی تربیت، در حکم مبدل ساختن آن به یکی از عوامل آسیب‌زایی است. از سوی دیگر، حصارشکنی و قراردادن افراد در معرض مواجهه با جریان‌های مختلف فکری و عملی، بدون فراهم آوردن قدرت تحلیل و مقاومت در آنان نیز منشأ آسیب‌زایی است. حالت سلامت در تربیت دینی، مرزشناسی است. مرزشناسی چون یکی از عوامل راهبردی در تربیت دینی است، حاکی از آن است که باید در جریان طبیعی زندگی، در مواجهه با بدی‌ها و نادرستی‌ها، توانایی تبیین و

تفکیک میان خوبی و بدی یا درستی و نادرستی را به صورت مدلل در افراد فراهم آورد و به این ترتیب، زمینه‌ی مهار‌گرایش‌های آنان به بدی و نادرستی را مهیا کرد. مرزشناسی با تقوای حضور ملازم است، نه با تقوای پرهیز و مصونیت در متن موقعیت را جست‌وجو می‌کند، نه مصونیت در قرنطینه را.

با توجه به چارچوب کلی آسیب و سلامت در این محور، به بررسی آن در مورد خاص مهدویت خواهیم پرداخت. بر این اساس، بهره‌وری از مهدویت در امر تربیت، در دو صورت آسیب‌زا خواهد بود. هنگامی که فهم ما از این اصل اعتقادی و عمل ما در پرتو آن، به صورت حصاربندی جلوه‌گر شود و هنگامی که موضع ما در قبال آن به حصارشکنی منجر شود.

در شکل نخست از آسیب‌زایی، تصور و برداشتی ایستا از مهدویت و انتظار مهدی (عج) وجود دارد. به این معنا که دو صف حق و باطل، هر یک با پیروان خود، برقرارند تا زمانی که ظهور رخ دهد و باطل مضمحل شود. در این فاصله، پیروان حق باید بریده و برکنار از پیروان باطل، "انتظار" بکشند تا لحظه‌ی وقوع واقعه فرارسد. در این تصور، دوران غیبت، به مثابه‌ی "اتاق انتظار" است که باید در آن، به دور از اهل باطل، نشست و منتظر بود تا صاحب امر بیاید و کار را یکسره کند. تلاش افراد در این جا برای دور نگاه‌داشتن و مصون داشتن خود و دیگران، از اهل باطل است. پی‌آمد چنین فهمی از مهدویت، به صورت تربیت قرنطینه‌ای آشکار می‌گردد که در آن می‌کوشند افراد را با کنار کشیدن از معرکه، همراه با انتظاری انفعالی، مصون نگاه دارند.

این پی‌آمد تربیتی، گونه‌ای آسیب‌زا از تربیت را نشان می‌دهد؛ زیرا منطق حصاربندی بر آن حاکم است که عبارت از افزایش آسیب‌پذیری فرد از طریق دور نگاه‌داشتن وی از مواجهه است. اما این آسیب‌زایی، خود، از کثرفهمی نسبت به مهدویت نشأت یافته است. اگر مهدویت، ناظر به غلبه‌ی نهایی حق بر باطل است، باید این غلبه را در پرتو قانون کلی چالش میان حق و باطل فهم کرد. در چالش با باطل است که حق غالب می‌گردد: «بلکه حق را بر باطل فرومی‌افکنیم، پس آن را

درهم می‌شکند، و ناگاه نابود می‌گردد. وای بر شما از آن چه وصف می‌کنید.<sup>۲</sup> در روایات نیز مسأله‌ی مهدویت، نه در قرنطینه، بلکه در فضای باز، یعنی در عرصه‌ی مواجهه و چالش میان حق و باطل ترسیم شده است. به تعبیر روایتی که در زیر آمده است، مؤمنان در عصر غیبت، چون ساکنان کشتی اسیر در پنجه‌ی توفانند که با آن واژگون و زیرو می‌گردند. آنان با پرچم‌های اشتباه‌انگیز روبه‌رو خواهند بود و باید چنان بصیرتی داشته باشند که پرچم مهدی (عج) را از پرچم‌های دروغین بازشناسند. در چنین عرصه‌ی چالش‌خیزی است که باید کسی ایمان خویش را محفوظ نگاه دارد؛ قرنطینه‌ای در کار نیست. روایت چنین می‌گوید:

مفضل بن عمر جعفی گوید: شنیدم که شیخ - یعنی امام صادق علیه السلام - می‌فرمود: «مبادا علنی کنید و شهرت دهید. بدانید به خدا قسم، حتماً مدت زمانی از روزگار شما غایب خواهد شد و بی‌تردید پنهان و گم‌نام خواهد گردید تا آن‌جا که گفته شود: آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین راه می‌پیماید؟ و بدون شک، دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست و هم‌چون واژگون شدن کشتی در امواج دریا، واژگون و زیرو رو خواهند گردید. پس هیچ‌کس رهایی نمی‌یابد مگر آن‌کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دل او، نقش کرده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد. بی‌تردید، دوازده پرچم اشتباه‌انگیز که شناخته نمی‌شود کدام از کدام است، برافراشته خواهد شد...»<sup>۳</sup>.

در همین سیاق، روایات فراوانی وجود دارد حاکی از این که در دوران غیبت، آزمون‌های سنگین و دشواری‌های بسیار رخ خواهد داد. به طور مثال، در روایتی از جابر جعفی آمده است که می‌گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم که گشایش در کار شما کی خواهد بود؟ پس فرمود: هیهات! هیهات! گشایش در کار ما رخ نمی‌دهد تا آن که شما غربال شوید و بار دیگر غربال شوید - و این را سه بار فرمود - تا آن که خدای تعالی، تیرگی را (از شما) زایل کند و شفافیت (در شما) به جای ماند.»<sup>۴</sup> چنان که عبارات مذکور نشان می‌دهد، دوران غیبت، دوران مواجهه با موقعیت‌های سخت و آزمون‌های دشوار است که در نتیجه‌ی آن، بسیاری غربال خواهند شد؛ به این معنا

که از آزمون سربلند بیرون نخواهند آمد. بنابراین، تصور آرمیدن در حصارى محفوظ و برکنار ماندن از اصطکاک و مواجهه، تصوری مردود است و در قاموس مهدویت و تربیت مهدوی نیست.

شکل دوم از آسیب‌زایی، در مقابل حصاربندی، با حصارشکنی آشکار می‌گردد. در حالی که در حصاربندی، مرزهای آهنین می‌گذارند، در حصارشکنی، هر مرزی را برمی‌دارند و بی‌مرزی را حاکم می‌کنند. حاصل این امر، بروز التقاط‌های ناهم‌خوان میان اندیشه‌های حق و باطل است. آسیب‌زایی حصارشکنی در تربیت دینی این است که درست و نادرست، یک‌جا خوراک افراد تحت تربیت می‌شود و این خوراک ناجور، رشدی را سبب نخواهد شد و چه بسا که مسمومیت و هلاک در پی داشته باشد. نمونه‌ی این بی‌مرزی و التقاط در عرصه‌ی مهدویت، آن است که کسانی معتقد شوند «مهدی» اسم خاصی برای فرد معینی نیست، بلکه نمادی کلی برای اشاره به چیرگی نهایی حق و عدالت بر باطل و بیدادگری است و مصداق این نماد می‌تواند هر کسی باشد.

در روایات مربوط به مهدویت، این گونه حصارشکنی به دیده‌ی منفی نگریسته شده است. بنابراین، در روایات فراوانی، بر این نکته تأکید شده است که مهدی (عج) نام شخص معینی است. به طور مثال، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «مهدی مردی از عترت من است که به خاطر (برپایی) سنت من می‌جنگد، چنان‌که من به خاطر وحی جنگیدم.»<sup>۵</sup> بر همین سیاق، در روایات دیگری، اشاره شده است که مهدی (عج) از فرزندان امام علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و هم‌چنین هر یک از امامان بعدی است.<sup>۶</sup>

نه تنها بر این نکته تأکید شده است که باید به «مهدی» چون نام خاص فرد معینی اعتقاد ورزید، که خداوند رسالت حاکمیت بخشیدن به حق و عدالت را به عهده‌ی وی گذاشته است، بلکه به طور کلی باید در دوران غیبت، دین و آموزه‌های اصیل آن را بازساخت و بر آن پای‌ورزی کرد. این امر نیز نشانگر نادرستی مرزشکنی و برآمیختن حق و باطل در دوران غیبت است. به طور مثال، روایت زیر در این مورد

قابل ذکر است:

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود، پس خدا را! خدا را! (مواظب باشید) در دین تان، شما را از آن دور نسازند. صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود تا کسی که بدین امر قایل است، از آن باز گردد. همانا این آزمایشی از جانب خدا است که خداوند، خلق خود را بدان وسیله می‌آزماید...»<sup>۷</sup>.

تعبیر الله الله فی ادیانکم در این روایت، سخنی مؤکد بر اهمیت بازشناسی آموزه‌های اصیل دینی در دوران غیبت است. بر این اساس، محو کردن مرزهای میان حق و باطل و برهم آمیختن آن‌ها، یکی از لغزش‌هایی است که می‌تواند در خصوص مهدویت رخ دهد.

به این ترتیب، آشکار است که هر دو گونه‌ی آسیب‌زایی، یعنی حصاربندی و حصارشکنی، در عرصه‌ی مهدویت، مردود تلقی شده است. حالت سلامت در این محور از بحث، به دور از هر دو گونه‌ی مذکور، مرزشناسی است. مرزشناسی با قبول ارتباط، از حصاربندی متفاوت می‌گردد و با ردّ التقاط، از حصارشکنی متمایز می‌شود. مرزشناسی چون یکی از راهبردهای تربیت دینی، مستلزم آن است که فرد در متن موقعیت‌ها قرار داشته باشد و با بازشناسی مرزهای راستی از ناراستی و درستی از نادرستی، راه خود را بیابد. تربیت در این شکل، به دقت، هم‌چون آموختن حرکت در یک میدان مین است. مصون رفتن در جاده‌ی کناره، هنری نمی‌خواهد و آموزشی نمی‌طلبد. اما مسأله این است که تربیت دینی و مهدوی، جاده‌ی کناره ندارد، بلکه درست از میدان مین می‌گذرد و نمی‌توان از آن کناره گرفت. از سوی دیگر، بی‌پروا دوییدن در این میدان نیز سر بر باد ده است. تنها با آموختن بازشناسی خط عبور، می‌توان در این میدان حرکت کرد.

هر چند بیرون از قرنطینه بودن و در مواجهه قرار داشتن دشوار است، اما هنگامی که فرد با شناخت مرزها و حدود همراه گردد، توانایی حرکت سالم را خواهد یافت. در روایت مذکور در فوق،<sup>۸</sup> هنگامی که امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند که در دوران



غیبت، وضعیت مؤمنان چون افراد یک کشتی واژگون شده، زیرورو می‌گردد، راوی سخت می‌هراسد و چاره می‌طلبد. در ادامه‌ی روایت، چنین آمده است:

«...راوی گوید: پس من گریستم و به حضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود: ای ابا عبدالله! - و در این حال به پرتو خورشید که به درون خانه و ایوان می‌تابید، نظر افکند - آیا این خورشید را می‌بینی؟ عرض کردم: بلی. پس فرمود: مسلماً کار ما روشن‌تر از این خورشید است.»

در پاسخ امام، مرزشناسی چون چاره‌ی کار معرفی شده است. با توجه به زمینه‌ی سخن که در آن، زیرورو شدن و بروز پرچم‌های اشتباه‌برانگیز مطرح شده، پاسخ بیانگر این است که اگر کسی مرزهای حق و باطل را بشناسد و نور را از ظلمت تمیز دهد، به سهولت می‌تواند راه خود را پیش گیرد و حرکت کند.

با داشتن تصویر درستی از مهدویت، مدلول‌های درست آن در تربیت نیز معین خواهد گردید. تربیت مهدوی، تربیت برای محیط باز است و از این رو، مستلزم آن است که افراد، توانایی مرزشناسی را کسب کنند و آمادگی مواجهه و رویارویی با اصطکاک‌های فکری و عملی را بیابند. این مرزشناسی شامل مواردی از این قبیل است: شناخت مهدی (عج) چون شخصی معین، شناخت رسالت وی در برپایی حق و عدالت، شناخت حقانیت آموزه‌های دین اسلام که وی آن را به جهانیان عرضه خواهد نمود، آشنایی با جریان‌های فکری مختلف که سودای برقرار ساختن حق و عدالت را در جوامع بشری در سر دارند و توانایی بازشناسی میزان درستی و نادرستی آن‌ها و توانایی در میان گذاشتن محققانه‌ی باورهای خود با آن‌ها.

پیرو مهدی (عج) با تربیت شدن برای زیستن در چنین محیط بازی، از انتظار انفعالی ظهور وی به دور خواهد بود و در اثر ارتباط سازنده با جریان‌های فکری دیگر، انتظاری پویا را نسبت به ظهور، آشکار خواهد ساخت. انتظار پویا به معنای فراهم ساختن فعالانه‌ی زمینه‌های ظهور است.

محور دوم - آسیب‌ها: کمال‌گرایی (غیر واقع‌گرا) و سهل‌انگاری؛ سلامت: سهل‌گیری.

اشاره: در این محور، آسیب‌های تربیت دینی، در دو قطب کمال‌گرایی (غیر واقع‌گرا) و سهل‌انگاری قرار دارند. در قطب اول، آسیب‌زایی تربیت دینی ناشی از آن است که آرمان‌های بسیار والای دینی را از افراد تحت تربیت طلب می‌کنند، بدون آن که توان و طاقت واقعی آن‌ها را چون معیار حرکت به سمت این آرمان‌ها در نظر بگیرند. از این رو، بار سنگین آرمان‌های مذکور، طاقت‌سوز خواهد بود. در قطب دوم، سهل‌انگاری با بی‌اعتنایی به آرمان‌های بلند، چهره‌ی دیگری از آسیب‌زایی را آشکار می‌سازد. سهل‌انگاری، جدیت و تلاش را از عرصه‌ی تربیت می‌زداید و به این ترتیب، حرکت پیشرونده را به پرسه‌زدن تبدیل می‌کند، در حالی که پرسه‌زدن، سازنده و شکل‌دهنده نیست.

حالت سلامت در این محور، سهل‌گیری است. سهل‌گیری با کمال‌گرایی (غیر واقع‌گرا) از این جهت متفاوت است که در آن، کمال را برای فرد، در حد وسع وی می‌جویند و از فراتر از آن اغماض می‌کنند. تفاوت آن با سهل‌انگاری نیز در این است که در سهل‌گیری، در هر حال، چشم به سوی آرمان‌ها دارند و حرکت پیشرونده را می‌خواهند. پیامبر اکرم (ص) دین خود را "سهله‌ی سمحه" نامیده و جایگاه خود را در نقطه‌ی سهل‌گیری معین کرده است.

با به کارگیری چارچوب این محور در زمینه‌ی مهدویت، به ترتیب، از دو گونه‌ی آسیب‌زایی، یعنی کمال‌گرایی (غیر واقع‌گرا) و سهل‌انگاری، سخن خواهیم گفت. سپس، حالت سلامت را تحت عنوان سهل‌گیری مورد بحث قرار خواهیم داد.

در قطب نخست آسیب، ابتدا باید به این مسأله پاسخ‌گوییم که کمال‌گرایی (غیر واقع‌گرا) چگونه در عرصه‌ی تربیت مهدوی آشکار می‌گردد. زمینه‌ی این امر، آن است که مهدی (عج)، عهده‌دار رسالتی سخت و سترگ است. تلاش گسترده در سطح جهان برای زدودن ظلم و بی‌عدالتی و نشان دادن حق و عدالت بر اریکه‌ی قدرت، کاری به غایت دشوار است؛ زیرا مستلزم بازستاندن قدرت از دست مدعیان دروغین و جسور آن خواهد بود. از این رو، امام مهدی (عج) با مقاومت‌های بسیاری

روبه‌رو خواهد شد و ناگزیر، جنگی جانکاه در پیش خواهد داشت. این نکته در روایات فراوانی مورد نظر قرار گرفته است. در زیر، به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

مفضل بن عمر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نشانه‌ی قائم چیست؟ فرمود: آن‌گاه روزگار گردش کند و گویند: او مرده یا هلاک شده؟ در کدامین سرزمین می‌گردد (به‌سر می‌برد)؟ عرض کردم: فدایت شوم، سپس چه خواهد شد؟ فرمود: ظهور نمی‌کند مگر با شمشیر».<sup>۹</sup>

هم‌چنین، ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «... شمشیر برگردن خویش حمایل می‌سازد، هشت ماه به شدت مبارزه می‌کند تا این‌که خدا راضی شود...».<sup>۱۰</sup>

در پیش بودن این مسؤلیت سنگین و خطیر برای مهدی (عج)، کار را برای پیروان وی نیز دشوار خواهد ساخت. خداوند چنین مقدر نکرده است که آن حضرت، این رسالت را به تنهایی و تنها با مدد غیبی به انجام برساند، بلکه نظر بر آن بوده است که بشر در گیرودار این رخداد عظیم، خود نیز تحول یابد و در تعیین سرنوشت تاریخی خویش، نقش‌آفرینی کند. به هر روی، کسانی خواهند توانست خود را برای این یآوری آماده کنند که ظرفیتی عظیم در خویش سراغ‌گیرند. به همین دلیل، صفات برجسته‌ای برای یاوران مهدی (عج) ذکر شده است، چنان‌که در روایتی در وصف شجاعت آنان آمده است: «مردانی که گویی دل‌های‌شان پاره‌های پولاد است...».<sup>۱۱</sup> هم‌چنین، در روایتی، ابوالجارود به نقل از امام باقر علیه السلام گوید: آن حضرت به من فرمود: «... چون شنیدید ظهور کرده است، نزد او بروید، اگر چه کشان کشان بر روی برف و یخ باشد.»<sup>۱۲</sup> این بیان حاکی از آن است که یاران امام، چنان نستوه‌اند که اگر لازم باشد خود را به این نحو نیز به وی برسانند، به آن مبادرت خواهند کرد.

در نظر بودن چنین غایت بلندی در مسأله‌ی مهدویت، زمینه‌ساز آسیب‌تریبتی کمال‌گرایی (غیر واقع‌گرا) می‌گردد. این آسیب چنین آشکار می‌گردد که مربیان، بدون توجه به وسع فهمی و عملی افراد، آنان را از همان ابتدا به فتح این قله‌ی عظیم

فراخوانند. آسیب این گونه کمال‌گرایی، به صورت اعراض کلی فرد از مقصد و مقصود آشکار می‌گردد و این در جریان تربیت، نقض غرض خواهد بود؛ زیرا فراخواندن افراد به کمال، برای آن است که آنان از وضعیت کنونی خویش، به سوی نقطه‌ای فراتر حرکت کنند. اما هنگامی که این امر به صورت غیرواقعی بینانه صورت گیرد، فرد را از اصل حرکت منصرف می‌سازد. مری باید بداند که هر کسی برای آن ساخته نشده است که بتواند یاور خاص مهدی (عج) باشد و نمی‌توان همگان را در این حرکت، به قلّه نشانند و با این حال، چنین نیست که این گونه افراد، جایی در کاروان بلنددامنه‌ی نصرت مهدی (عج) نداشته باشند.

در قطب دوم و در نقطه‌ی مقابل کمال‌گرایی، سهل‌انگاری قرار دارد. سهل‌انگاری در قلمرو مهدویت، به این نحو آشکار می‌گردد که جایی برای آن در ذهن و ضمیر فرد فراهم نیاید و به تبع آن، نقشی برای آن در تحول شخصیتی وی وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، در این قطب، مسأله‌ی مهدویت در منظومه‌ی تربیت دینی، به کنج تغافل یا غفلت می‌افتد و هیچ نقشی برای آن در جریان تربیت دینی در نظر گرفته نمی‌شود.

در پاره‌ای از روایات به این نکته اشاره شده است که چگونه برخی از مردم، مسأله‌ی مهدویت را به بوته‌ی فراموشی و غفلت می‌سپارند، به نحوی که به وقت ظهور وی، شگفت زده می‌شوند. به طور مثال، حماد بن عبدالکریم گوید: «در محضر امام صادق علیه السلام از حضرت قائم (عج) یاد شد. پس آن حضرت فرمود: بدانید که هرگاه او قیام کند، حتماً مردم می‌گویند: این چگونه ممکن است؟ در حالی که چندین و چند سال است که استخوان‌های او نیز پوسیده است.»<sup>۱۳</sup>

آسیب‌زایی سهل‌انگاری در این است که نقش تربیتی آرمان‌ها را با سبک‌گرفتن یا فراموش کردن آن‌ها از میان برمی‌دارد. هر آرمانی، متناسب با ویژگی‌های خود، قابلیت معینی را در افراد شکل می‌دهد. سهل‌انگاری نسبت به هر آرمانی، سهم تربیتی معینی را از عرصه‌ی تربیت خارج می‌سازد. مهدویت یکی از زنده‌ترین و پویاترین آرمان‌های دینی است؛ زیرا افراد را در ارتباط با رخدادی قرار می‌دهد که در

پیش است و با توجه به این که وقت آن نامعین است، هر آن ممکن است واقع شود. رخدادهای مربوط به آینده، از توانایی ویژه‌ای برای آماده‌سازی افراد برخوردارند. مهدویت در میان این گونه رخدادهای مربوط به آینده، یکی از برجسته‌ترین آنهاست؛ زیرا در عرصه‌ی وسیعی، یعنی در پهنه‌ی حیات بشری، رخ می‌دهد و در حکم برآیندی برای درازای بلند تاریخ آدمی و چون نقطه‌ی روشنی در پایان آن است. سهل‌انگاری نسبت به مهدویت در تربیت دینی، به منزله‌ی از دست نهادن این تأثیر عظیم تحول‌بخش در شخصیت افراد است.

در نقطه‌ی میان دو قطب آسیب‌زای مذکور، حالت سلامت عبارت از سهل‌گیری است. سهل‌گیری از معایب هر دو قطب کمال‌گرایی (غیر واقع‌گرا) و سهل‌انگاری به دور است؛ زیرا در عین حال که در آن، به کمال نظر هست، وسع فرد نادیده گرفته نمی‌شود و در عین حال که در آن، سهولت در کار است، غفلت در میان نیست.

در تربیت مهدوی باید سهل‌گیری را چون یکی از شاخص‌ها در نظر گرفت. در سهل‌گیری، باید نخست به حدود وسع فهمی و عملی فرد توجه یافت و آن‌گاه با نظر به این حدود، حرکت وی را تسهیل کرد. امام علی علیه السلام در حدیثی طولانی که در آن از مهدی (عج) یاد کرده است، خطاب به حذیفه بن الیمان فرمود: «ای حذیفه! با مردم آنچه را نمی‌دانند (نمی‌فهمند) نگو؛ که سرکشی کنند و کفر ورزند. همانا پاره‌ای از دانش‌ها سخت و گران‌بار است که اگر کوه‌ها آن‌را بر دوش کشند، از بردن آن ناتوانند...»<sup>۱۴</sup>.

در این سخن، توجه به وسع فهمی و دانشی افراد، مورد تأکید قرار گرفته و به صراحت اظهار شده که نادیده گرفتن آن، موجب اعراض و بلکه کفرورزی خواهد گردید. به تبع وسع فهمی، وسع عملی و حد طاقت افراد در به دوش کشیدن تکالیف نیز باید مورد توجه قرار گیرد. قابل ذکر است که حتی در یاوران نزدیک مهدی (عج)، برخی وسع و طاقت بیشتری از دیگران نشان می‌دهند، اما به هر روی، هر کدام متناسب با وسع خویش، عمل می‌کنند. در حدیثی که پیش‌تر در وصف یاران مهدی (عج) ذکر شد، این تعبیر نیز آمده است: «در میان آنان، مردانی هستند که شب را

نمی‌خسبند و در نمازی که می‌گزارند، چونان زنبور، زمزمه‌ای بر لب دارند. شب را با برپایی نماز، صبح می‌کنند و روز را با فرماندهی سپاه‌شان سپری می‌کنند. راهبان شب و شیران روزند.»<sup>۱۵</sup>

سید محمد صدر در شرح این بخش از روایت می‌گوید که این ظرفیت عظیم، یعنی عبادت در شب و رزم در روز، تنها در برخی از یاران مهدی (عج) وجود دارد. سایرین، تنها به جهاد و رزم واجب روزانه‌ای که به عهده دارند، می‌پردازند و به سبب خستگی، برپایی نماز شب را که مستحب است، ترک می‌کنند؛ زیرا ظرفیت آن‌ها در حدی نیست که بتوانند عبادت و جهاد، هر دو را به دوش بکشند. بنابراین، یاران مهدی (عج) دو دسته‌اند؛ کسانی که به تهجد می‌پردازند و کسانی که به تهجد نمی‌پردازند. هر چند هر دو دسته، در اقدام به جهاد و رزم، مشابه یکدیگرند. همین تقسیم در یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز وجود داشت. چنان‌که در قرآن به این نکته اشاره شده است: «در حقیقت، پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تواند، نزدیک به دوسوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به [نماز] برمی‌خیزید...»<sup>۱۶</sup> یاران پیامبر، هر چند همگی در شجاعت و تحمل آزار قریش، مشابه بودند، اما تنها گروهی از آنان، یعنی مسلمانان قبل از هجرت، به همراه ایشان به تهجد می‌پرداختند.<sup>۱۷</sup>

توجه به وسع افراد در عرصه‌ی فهم و عمل، به منزله‌ی حفظ حرکت مستمر آنان در طریق تربیت و تحول است. چه بسا رعایت وسع یک فرد ضعیف، موجب شود که وی، به سهم خویش، در راه مهیا شدن برای ظهور مهدی (عج) گام بردارد، اما بی‌توجهی به وسع فردی متوسط و خوب، وی را از راه به در برد.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- این مقاله در همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی وزارت آموزش و پرورش عرضه گردیده است.
- ۲- «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق و لکم الویل مما تصفون.» انبیاء، ۱۸.
- ۳- المفضل بن عمر الجعفی قال: سمعت الشیخ - یعنی ابا عبدالله علیه السلام - یقول: «ایاکم و التنبیه، أما والله لیغیبن سبتاً من دهرکم و لیخملن حتی یقال: مات؟ هلک؟ بأی واد سلک؟ و لتدمعن علیه عبون المؤمنین و لیکفان تکفأ السفینه فی أمواج البحر فلا ینجو الا من أخذ الله میثاقه و کتب فی قلبه الایمان و أیده بروح منه و لترفعن اثنا عشرة مشتهبه لا بدری آی من آی، قال: فبکیک ثم قلت له: کیف تصنع؟ فقال: یا أبا عبدالله - ثم نظر الی

- شمس داخلة في الصفة - أتري هذه الشمس؟ فقلت: نعم، فقال: لأمرنا أبين من هذه الشمس»، غيبته نعماني (ترجمه غفاري)، صص ۲۱۸-۲۱۹.
- ۴ - عن جابر الجعفي قال: «قلت لأبي جعفر عليه السلام متى يكون فرجكم؟ فقال: هيهات هيهات لا يكون فرجنا حتى تغربوا ثم تغربوا يقولها ثلثاً حتى يذهب الله تعالى الكدر و يبقى الصفو». منتخب الاثر، ص ۳۸۹.
- ۵ - عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال: «المهدي رجل من عترتي يقاتل على سنتي كما قاتلت أنا على الوحى». ينابيع المودة، به نقل از: منتخب الاثر، ص ۲۳۲.
- ۶ - ر.ك: منتخب الاثر، فصل دوم.
- ۷ - علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام أنه قال: «إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في أديانكم لا يزالنكم عنها فانه لا يد لصاحب هذا الأمر من غيبة حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به، انما هي محنة من الله بمنحن الله بها خلقه...». غيبته نعماني، صص ۲۱۹ - ۲۱۰.
- ۸ - ر.ك: پاورقى ۳.
- ۹ - مفضل بن عمر قال: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما علامة القائم؟ قال، اذا استدار الفلك، فقبل: مات أو هلك؟ فى أى واد سلك؟ قلت: جعلت فداك ثم يكون ماذا؟ قال: لا يظهر الا بالسيف». نعماني، ص ۲۲۵.
- ۱۰ - عن أبي بصير قال: سمعت أبا جعفر الباقر عليه السلام يقول: «...ويضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجاً هرجاً حتى يرضى الله...». نعماني، ص ۲۳۹.
- ۱۱ - فضيل بن يسار عن أبي عبد الله عليه السلام فى حديث قال: «و رجال كأن قلوبهم زبر الحديد...». بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۰، به نقل از: تاريخ ما بعد الظهور، صدر، صص ۳۴۸ - ۳۴۹.
- ۱۲ - عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال لى: «...اذا سمعتم به فأتوه و لو حبراً على الثلج». نعماني، ص ۲۲۲.
- ۱۳ - زائدة بن قدامة عن بعض رجاله عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «ان القائم اذا قام يقول الناس: أنى ذلك؟ و قد بليت عظامه». غيبته نعماني، صص ۲۲۲-۲۲۳.
- ۱۴ - عمرو بن سعد عن امير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام أنه قال يوماً لحذيفة بن اليمان: «يا حذيفة لاتحدث الناس بما لا يعلمون فيطغفوا و يكفروا، ان من العلم صعباً شديداً محمله لو حملته الجبال عجزت عن حمله، ان علمنا اهل البيت سينكرو و تقتل رواته...». غيبته نعماني، ص ۲۰۳.
- ۱۵ - «و رجال كأن قلوبهم زبر الحديد، لا يشوبها شك فى ذات الله، أشد من الجمر، لو حملوا على الجبال لأزالوها، لا يقصدون براية بلدة الا أخربوها. كان على خيولهم العقبان. يتمسحون بسرج الامام عليه السلام يطلبون بذلك البركة. و يحفون به يقونه بأنفسهم فى الحروب و يكفونه ما يريد. فيهم رجال لا ينامون الليل لهم دوى فى صلاتهم كدوى النحل، يبتون قياماً على أطرافهم و يصبحون على خيولهم، رهبان بالليل ليوت بالنهار». بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۰، به نقل از: تاريخ ما بعد الظهور، صص ۳۴۸-۳۴۹.
- ۱۶ - «ان ريبك يعلم انك تقوم أدنى من ثلثي الليل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذين معك...» زميل، ص ۲۰.
- ۱۷ - تاريخ ما بعد الظهور، صص ۳۵۱-۳۵۲.

## منابع

۱. قرآن كريم، ترجمه‌ى محمد مهدى فولادوند، انتشارات سازمان پژوهش و برنامه‌ريزى آموزشى وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۸.
۲. باقرى، خسرو؛ آسب و سلامت در تربيت دينى، عرضه شده در همایش آسب‌شناسى تربيت دينى، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۰.
۳. صافى گلپايگانى، لطف‌الله؛ منتخب الاثر فى الامام الاثنى عشر، قم، مؤسسة السيدة المعصومة، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۴. الصدر، السيد محمد؛ تاريخ ما بعد الظهور، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۵. نعماني، محمد؛ غيبته، ترجمه: جواد غفاري، تهران، كتاب‌خانه‌ى صدوق، بازار سراى ارديبهشت، ۱۳۶۳ هـ.ش.